



الحاق ایران به سازمان کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه از منظر قدرت نرم

مهدی عباسی سرمدی^۱

محمد آبیید^۲

چکیده:

حقوق نیز مانند بسیاری از علوم، جهانی شدن را به رسمیت شناخت. به موازات گستره جهانی حقوق و نهادهای بین المللی در چند دهه اخیر، کشورهای مختلف تمایل به استفاده از قدرت نرم یافته‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز با آگاهی از اهمیت قدرت نرم در عصر وابستگی متقابل، نیز از ابزارهایی لازم در این راستا بهره می‌برد. الحاق به سازمان‌های بین المللی با اهداف متفاوت هم بیانگر قدرت نرم وهم نفوذ فرهنگی و علمی کشور را گسترش می‌دهد. در این مقاله به الحاق ایران به سازمان کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت نرم پرداخته شد. یافته‌های ما از داده‌های مورد بررسی از قبیل؛ کتب، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها، در این حوزه، این است که دولت بخشی از صلاحیت‌های پیشین خود را به این نهادها، منتقل می‌کند البته به واسطه فعالیت و عضویت خود و اتباعش در این نهادها صلاحیت‌های جدیدی هم به دست می‌آورد؛ به نحوی که می‌تواند، با اتکا بر الحاق، در امور ملی دیگر دولت‌ها وارد شود. به علاوه دولت هر زمان اراده کند می‌تواند آن بخش از صلاحیت خود را که با دیگر دولت‌ها در قالب تعهدهای بین المللی به اشتراک گذاشته است. بدین ترتیب، دولت‌ها در جهت کسب برخی منافع، از منافع دیگری چشم‌پوشی می‌کنند. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. داده‌های پژوهش حاضر با روش تحلیل کیفی و عقلی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: کنفرانس لاهه، قدرت نرم، حقوق بین الملل، الحاق، دولت.

^۱ . عضو هیئت علمی ودانشیار گروه حقوق بین الملل دانشکده حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه خوارزمی. (نویسنده مسئول)

ma.sarmadi@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

abidabid015@gmail.com

قدرت^۱ از مباحث محوری علم سیاست و مورد تأمل در متون و آثار سیاسی است. این امر، به دلیل اهمیت عینی و ملموس قدرت در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی در راستای اجرای برنامه‌ها، خطی‌مشی‌ها و تحقق اهداف ملی است (جمالی، ۱۳۷۹: ۲۵۰). در واقع، قدرت از قابلیت‌هایی چون توانایی تضمین امنیت، تغییر رفتار دیگران و دفع تهدید برخوردار است (مطالعات امنیتی، ۱۳۸۷). سابقاً در مطالعه و تحلیل قدرت، معمولاً عناصر محسوس قدرت (قدرت سخت) را به عنوان ارکان اصلی قدرت یک کشور در نظر می‌گرفتند (Yazhi, 2001: 117) اما تحولات جریان ساز عرصه جهانی پس از پایان جنگ سرد سبب کاهش رواج ابزارهای سخت‌افزاری قدرت و اقبال روزافزون بازیگران کوچک و بزرگ به کاربرد قدرت نرم جهت تحمیل اراده به یکدیگر شده است. در چنین رویکردی این حقوق بین‌الملل است که روابط و تعاملات بین‌المللی را در حوزه‌های مختلف و علی‌الخصوص سیاسی و اقتصادی تنظیم می‌نماید. در نظام بین‌الملل، افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها، بازیگران اصلی این عرصه می‌باشند و نقش اصلی را در توسعه بین‌المللی دارند. لذا باید ساختارهایی که این افراد حقیقی و حقوقی در آن قرار می‌گیرند و با آن چارچوب در نظام بین‌المللی هویت پیدا می‌کنند و فعالیت بین‌المللی انجام می‌دهند، با ساختارهای مصوب و مقبول بین‌المللی همخوانی داشته باشند و در ظرف مکانی و زمانی قوانین و ضوابط بین‌المللی قرار گیرند. باید با بررسی موانع و چالش‌های موجود در توسعه بین‌المللی حوزه‌هایی چون اقتصاد و سیاست، تأثیرگذاری و مداخله هر کدام از مراجع مذکور را در شکل‌گیری این موانع و چالش‌ها، مشخص کرد. سپس زیرساخت‌های قانونی موجود در عرصه بین‌المللی را مورد بررسی حقوقی قرار داد و سیاست‌ها و فعالیت‌های فراقانونی موجود را شناسایی و احصاء نمود و در نهایت با بررسی موضوعی حوزه‌های اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل و تعریف و تدوین چشم‌اندازهای بین‌المللی در این حوزه‌ها، راهکارهای برون رفت از چالش‌های بین‌المللی موجود در حوزه زیرساخت‌های قانونی و ساختارهای اجرایی را ارائه داد و مسیر قدرت نرم را در همه حوزه‌ها و علی‌الخصوص حوزه‌های حقوقی از جمله حقوق بین‌الملل خصوصی هموار نمود. به همین دلیل یکنواخت و یکسان‌سازی حقوق بین‌الملل خصوصی با توجه به نظام‌های حقوقی مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع علی‌رغم کثرت و تنوع این نظام‌های حقوقی داخلی، هماهنگی بین‌المللی میان این نظام‌ها حقوقی در صحنه بین‌المللی ضرورتی انکارناپذیر است. این هماهنگی و یکسانی سازی قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی خصوصی مانند شاخه‌های بین‌المللی دیگر علم حقوق در دو قالب

¹. Power

². Soft Power

تدوین و توسعه به منصفه ظهور می‌رسد. با این همه در حقوق بین‌الملل خصوصی به مثابه شاخه‌ای از حقوق خصوصی مکانسیم (تدوین) و (توسعه) به گستردگی سایر گرایش‌های بین‌المللی علم حقوق صورت نمی‌گیرد. زیرا در اینجا با تنوع نظام‌های حقوقی داخلی و روابط یا تلاقی در صحنه بین‌المللی مواجهیم. به همین دلیل در زمینه تدوین و توسعه مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی نه تنها با تنوع ساز کار و مواجه نیستیم بلکه تا کنون تنها ابزار و سازکار در این زمینه سازمان کنفرانس لاهه بوده است.

چارچوب نظری تحقیق

الف: قدرت نرم

با نگاهی اجمالی و مذاقه در باب تعاریف ارائه شده از قدرت، می‌توان تغییر پارادایم قدرت از جنبه سخت افزاری را به جنبه نرم افزاری مشاهده کرد. (مهدوی و باب اناری، ۱۳۹۰: ۱۷۰) به عبارت دیگر، واقعیت‌های کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت در قدرت افکنی، موفقیت‌پذیری را دربر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی‌ترین کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند، مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است. (عسگری، ۱۳۹۰: ۵۲) قدرت نرم را می‌توان تهدیدی دانست که باعث دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌گردد، (بلیک و گلشن پژوه، ۱۳۸۹: ۱۲۵) بنابراین در طول تاریخ با تغییر هویت ابزارهای قدرت، چهره‌های قدرت به طبع آن تغییر یافته است. تافلر در کتاب «جایجایی قدرت» این تغییرات را در سه موج کشاورزی، صنعتی و اطلاعات و ارتباطات معرفی می‌کند و معتقد است که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محو فرهنگ‌ها یا تمدن‌های پیشین شده است. (بابایی طلاپه، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶) ریشه‌های نظری بحث قدرت نرم را می‌توان در دو نظریه «هژمونی یا سیطره» گرامشی و «چهره سوم قدرت» استیون لوکس جست و جو کرد. استیون لوکس در نظریه قدرت خود با الهام از مطالب گرامشی و لوکس تصریح می‌کند که در چهره سوم قدرت، قدرت بر فرد یا گروه اعمال می‌شود بی آنکه در مورد این اعمال قدرت آگاهی وجود داشته باشد و این کار از راه ایجاد تغییراتی در بستر اعمال قدرت به وجود می‌آید. (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۰) در اغلب منابع علمی اخیر، پیدایش قدرت نرم را از نظر مفهومی و طبقه بندی علمی، به آثار «جوزف نای» نسبت می‌دهند اما به نظر می‌رسد که بسیار پیش‌تر از آن که او اصطلاح قدرت نرم را ابداع نماید، برتراند راسل در کتاب «قدرت»، ماهیت این قدرت را به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۶۴) قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی، «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم نزدیک و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. آنچه از محتوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم بر می‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بردیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در

مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به عبارتی قدرت سخت و خوشن به کار می‌رود. (شعبانی و هندیانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲) به تعبیری، قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌ها است، به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد. (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۲) در واقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت سوای جنبه‌های گوناگون آن، به کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. (مهدوی و نادری، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰) در چنین وضعیتی، بازیگر هدف نسبت به قدرت عامل، رویکرد ایجابی اتخاذ نموده و به حمایت از آن در مقابل ساخت‌های متصلبی که مقاومت و یا مخالفت می‌نمایند، اقدام می‌نماید. (افتخاری ۱، ۱۳۸۹: ۲۰)

ب: سازمان کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه

سازمان کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه به عنوان یکی از قدیم‌ترین سازمان‌های بین المللی در شهر لاهه هلند مستقر می‌باشد. این سازمان در سال ۱۸۹۳ به ابتکار حقوقدان هلندی آقای آسر اولین نشست خویش را برگزار نمود و از سال ۱۹۵۵ به یک سازمان بین الدولی دائمی تبدیل شده است. هدف اولیه این سازمان ایجاد امنیت حقوقی و قضایی در روابط افراد و شرکتهای با تابعیت مختلف می‌باشد و ماحصل فعالیت‌های سازمان کنوانسیون‌های مختلفی در ارتباط با حقوق تجارت و بازرگانی، همکاری‌های حقوقی و قضایی و حقوق خانواده است.

در میان سازمان‌های بین المللی مستقر در لاهه کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی تنها سازمانی است که از وظیفه قانونگذاری برخوردار می‌باشد. قوانینی که این سازمان تهیه می‌نماید متعاقباً به شکل معاهدات و کنوانسیون‌های بین المللی در می‌آیند. برخلاف سایر نهادهای قانونگذاری بین المللی (همانند کمیسیون حقوق بین الملل) هدف اولیه این سازمان نه تنظیم روابط بین الدولی بلکه تسهیل زندگی افراد و شرکتهای خصوصی در ماورای مرزهاست. علیرغم افزایش مراودات بین المللی در جهان کماکان نظام‌های حقوقی مختلفی وجود دارد. در صورت حضور افراد در کشورهای دیگر ممکن است مشکلاتی در روابط آنها رخ دهد.

کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی قدیمی‌ترین نهاد حقوقی بین المللی مستقر در لاهه می‌باشد. اولین تلاش برای برگزاری نشست کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی به تلاش‌های حقوقدانی با نام مانچینی در سال ۱۸۸۵ در شهر رم ایتالیا باز می‌گردد. در فاصله زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ جلسات سوم و چهارم کنفرانس لاهه به ریاست آقای آسر برگزار شد. در اجلاس چهارم نماینده ژاپن بعنوان یک کشور غیر اروپایی نیز حضور داشت. در جریان این چهار کنفرانس کنوانسیون‌های زیر تدوین گردیدند:

کنوانسیون ۱۸۹۶ مربوط به آیین دادرسی

کنوانسیون ۱۹۰۲ مربوط به حل تعارض قوانین نکاح
 کنوانسیون ۱۹۰۲ مربوط به حل تعارض قوانین طلاق و جدایی
 کنوانسیون ۱۹۰۲ مربوط به حل اختلافات ناشی از قیمومیت اطفال
 کنوانسیون ۱۹۰۵ مربوط به حل تعارض اثر نکاح بر حقوق و وظایف زوجین در روابط خصوصی و املاک

کنوانسیون ۱۹۰۵ مربوط به محرومیت از حقوق مدنی و اقدامات تامینی مشابه
 کنوانسیون ۱۹۰۵ مربوط به آیین دادرسی
 از میان کشورهای اسلامی به اردن، مالزی، مصر، مراکش، آلبانی و بوسنی و هرزگوین می‌توان اشاره نمود.

کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی از سال ۱۹۵۱ تاکنون ۳۶ کنوانسیون را تدوین نموده است. این کنوانسیون‌ها با موضوعات ذیل مرتبط می‌باشند:
 همکاری حقوقی بین المللی و اقدام حقوقی (همکاری قضایی و اداری، صلاحیت دادگاه‌ها و اجرای احکام)

حقوق بازرگانی و مالی بین المللی (قراردادها، مسئولیت مدنی، اوراق بهادار، ترتیبات امانی و شناسایی شرکت‌ها)

روابط خانواده و اموال با عنصر خارجی (حمایت بین المللی از کودکان، حمایت بین المللی از بزرگسالان، روابط میان زوجین، وصیت نامه، املاک و امانت) با عنایت به مراودات تجاری بین المللی ایرانیان و اقامت در حدود سه و نیم میلیون تبعه ایران در خارج از کشور بویژه در سرزمین کشورهای عضو سازمان کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی همانند ایالات متحده، انگلیس، آلمان، فرانسه، سوئد، دانمارک، هلند و بلژیک حضور و مشارکت کشورمان در این سازمان و عضویت در برخی از کنوانسیونهای آن نیازمند توجه می‌باشد. (<https://www.hcch.net/en/home>) از اهداف دیگر این سازمان متحدالشکل کردن تدریجی قواعد حقوق بین الملل است، حقوق بین الملل خصوصی نقشه راهی است که نشان می‌دهد که کدام قانون و دادگاه برای رسیدگی به یک دعوا صالح است. هدف دیگری که سازمان لاهه دارد این است که این سازمان پل ارتباطی بین نظام‌های حقوقی کشورهای مختلفی ایجاد می‌کند بدون آنکه بخواهد نظام حقوقی کشورها را تغییر دهد. حقوق بین الملل خصوصی هر دو ماهیت خصوصی و بین المللی را دارد و هر دولتی باید قواعد حل تعارض و حقوق بین الملل خاص خود را داشته باشد. در حال حاضر ۳۲ کنوانسیون در سازمان تنظیم شده و یک قانون به عنوان قانون نمونه وجود دارد و این ۳۲ کنوانسیون شامل مسائل تجاری و خانوادگی می‌شود و ماهیت کنوانسیون‌ها کاربردی است. حدود ۸۰ کشور عضو سازمان لاهه هستند باضافه کشورهای اتحادیه اروپا و هر کشوری که بخواهد عضو سازمان بشود یک دوره

۶ ماهه لازم است تا کشورهای عضو به عضویت آن رأی دهند و در طول این ۶ ماه لبنان و کلمبیا در سازمان پذیرفته شده است. قزاقستان و یک کشور دیگر در حال عضویت در این سازمان هستند. در مجموع ۱۴۸ کشور با کارهای سازمان مرتبط هستند کشور ایران در سال ۱۹۸۶ در رابطه با بیع بین الملل مذاکراتی را داشته است همچنین در سال ۲۰۱۰ ارتباطی برقرار شد و مذاکراتی در خصوص الحاق ایران به سازمان لاهه صورت گرفت و در سال ۲۰۱۶ هیئت از ایران به لاهه رفتند تا در رابطه با کنوانسیون‌های سازمان بحث‌هایی داشته باشند. های سازمان بودند برگزار کردیم که موضوع آن بررسی قواعد کنوانسیون‌های لاهه بود تا طی آن تعارض بین قواعد کنوانسیون‌های لاهه و دین اسلام بررسی شود که نتیجتاً مشخص شد که تعارضی وجود ندارد. (<http://ujsas.ac.ir/find.php?item=1.37.854.fa>)

ج: ارتباط قدرت و حقوق

عواملی مانند نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عمومی از نشانه الزامات فرمانروایی است که اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت بندی می‌نماید و به تدریج از حالت شخصی به صورت نهادهای سیاسی در می‌آید؛ که این قدرت به دو صورت قدرت نهادی و روابط ساده اقتداری در جوامع بروز می‌نماید؛ که قدرت در روابط اقتداری به کلیه روابط نابرابر گفته می‌شود که از خلال آن یک یا چند نفر بر دیگران راه پیدا می‌کنند و آنان را بر حسب تمایل و اراده خویش به هر سو می‌کشاند؛ اما قدرت نهادی؛ الگوهایی از روابط را تشکیل می‌دهد که دارای ویژگی‌های ثابت، متداوم و همگن می‌باشد و همین ویژگیهاست که قدرت نهادی شده جنبه سیاسی پیدا می‌کند. (علی زاده اشکوری، ۱۳۸۴: ۱۶)

قدرت با استفاده از عوامل وامکانات مختلف در عرصه اجتماعی ظهور می‌کند اما ثبات و تداوم اش مستلزم مشروعیت داشتن اش می‌باشد که در این جا حقوق بنا به شرایط و عواملی که در جامعه نیاز می‌باشد مانند عرف، عادت، الزام آور، قواعد و قوانین وضع شده و حقوق طبیعی و فطری؛ تضمین کننده قدرت می‌گردد؛ که قدرت مستلزم قانونی بودن و حقانی بودن بوده که مشکل قانونی بودن اش توسط تعیین موازین و مقررات و احکام حقوقی برطرف می‌شود ولی حقانی بودن اش مستلزم بدست آوردن ایمان اکثریت افراد جامعه به درست بودن اساس رژیم یا فرد زمام دار جامعه می‌باشد. (قاضی، ۱۳۸۹: ۲۵)

ماهیت حقوقی ایجاب می‌کند که اگر در خدمت قدرت واقع شود حد اقل تضمینی علیه خودش نیز به شمار می‌آید یعنی جلو خود کامگی‌های فطری قدرت را که پدیده‌ای ضد حقوق است را می‌گیرد.

نقش حقوق در قسمت نهادینه کردن قدرت و سازمان بخشیدن قدرت در جامعه سیاسی شامل موارد ذیل است.

- ۱ - مشخص نمودن سازمانهای قدرتمند
- ۲ - توزیع قدرت بین نهادهای مختلف.
- ۳ - تعیین صلاحیت‌های سازمان‌ها.

۴- ترسیم حیطه وظایف، صلاحیت‌ها و اختیارات سازمان‌ها.

آثارالحاق به سازمان کنفرانس لاهه

بیش از دو دهه از عمر جهانی شدن حقوق نمی‌گذرد و به همین دلیل، ابعاد آن هنوز روشن نیست: منظور از جهانی شدن حقوق، در سایه الحاق به کنوانسیون‌های و کنفرانس‌های بین‌المللی، اعمال نظم حقوقی یکسان بر تمام افراد بشر نیست، بلکه شناسایی عناصر مشترک حقوقی و توافق بر اشتراکات فرامکانی با به رسمیت شناختن تفاوت‌های محلی و فردی است. از آنجا که میان جهانی شدن، اقتصاد، حقوق، دولت و دموکراسی رابطه‌ای چند وجهی وجود دارد؛ هر یک به‌نوعی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد و مجموع این تعاملات کارکرد، حتی ماهیت دولت را متحول و به سمت قدرت نرم سوق می‌دهد. لذا آثار الحاق از جنبه منفی و مثبت آن بررسی می‌نماییم:

الف: بررسی الحاق از منظر تئوری وابستگی متقابل

در نگرش واقع‌گرایانه، دولت - ملت تنها بازیگران اصلی، روابط بین‌الملل و زور و قدرت نظامی، مهم‌ترین ابزار قابل استفاده در عرصه جهانی و برای پیش برد سیاست محسوب می‌شوند و همین امر نوعی سلسله مراتب جهانی را به وجود آورده و در ضمن مسائل نظامی - امنیتی را به مسائل اصلی روابط بین‌الملل مبدل می‌سازد، اما در دنیای وابستگی متقابل شرایط کاملاً متفاوت است. در این شرایط بازیگران مهمی به جز دولت - ملت‌ها وجود دارند. قدرت نظامی و اعمال زور تنها ابزار مفید، سودمند و اثرگذار در عرصه روابط بین‌الملل نیست و تأثیر و اهمیت خود را روز به روز بیشتر از دست می‌دهد و نظام سلسله مراتبی به گونه‌ای که رئالیسم بر آن اصرار دارد، رنگ می‌بازد. در این شرایط منابع موجود در عرصه جهانی توزیع شده و همکاری داوطلبانه جایگزین تعارض و مخاصمه می‌شود (Nye, 1977:35 & Keohane). این دیدگاه که نظریه وابستگی متقابل نامیده می‌شود، دارای خصوصیات ذیل است:

- ۱- بازیگران نظام بین‌الملل، تنها دولت‌ها نیستند، شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی بازیگران جدیدی هستند که در کنار دولت‌ها نقش آفرینی می‌کنند.
- ۲- مسائل اساسی جهان، دیگر تنها مسائل نظامی، امنیتی و استراتژیک نیستند، بلکه مسائل اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی و حقوقی اهمیت بیشتری یافته‌اند. این دگرگونی، حرکت از سوی سیاست حاد به سوی سیاست ملایم خوانده می‌شود؛ به همین دلیل نیز کاربرد زور و قدرت نظامی کمتر و همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و حقوقی بیشتر می‌شود.
- ۳- قاعده رفتار در عرصه جهانی از تعارض و مخاصمه به همکاری‌های فراملی تغییر کرده است. در شرایط وابستگی متقابل قاعده بازی، دیگر بازی با حاصل جمع صفر نیست، بلکه برد و باخت می‌تواند برای هر دو طرف باشد.

۴- سلسله مراتب قدرت که مبتنی بر قدرت نظامی بود اکنون جای خود را به شبکه پیچیده‌ای از همکاری‌هایی می‌دهد که دیگر سلسله مراتبی نیست (سلیمی، ۱۳۹۲: ۴۵) کوهن و نای، نظریه خود را با طرح مفهوم وابستگی متقابل پیچیده تکامل می‌بخشند. وابستگی متقابل پیچیده سه ویژگی دارد:

۱- مجاری ارتباطی چندگانه میان جوامع برقرار می‌شود. این مجاری عبارتند از: روابط غیر رسمی میان نخبگان دولتی، روابط غیر رسمی میان نخبگان غیر دولتی (روابط رو در رو یا دوربرد) و سازمان‌های فراملی (بانک‌ها، شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌های مردم نهاد، کنوانسیون‌های حقوقی).

۲- امنیت نظامی دیگر در رأس مسائل قرار ندارد، تمایز دادن میان مسائل داخلی و خارجی دچار ابهام می‌شود و سیاست مرزی نمی‌شناسد.

در چهارچوب منطقه، دولت‌ها از کاربرد نیروی نظامی علیه یکدیگر امتناع می‌کنند، اما شاید در حوزه‌های فراتر از منطقه دولت‌ها از ابزار نظامی استفاده نمایند (بزرگی، ۱۳۷۵: ۹۴۸) بر اساس این تئوری، ابزارهای قدرت سخت دیگر جایگاه سابق خود را ندارند و مؤلفه‌های قدرت نرم در نظام بین الملل کنونی اهمیت فوق العاده‌ای یافته‌اند. دولت‌ها از طریق همکاری‌های دو جانبه شان می‌توانند زمینه نفوذ و قدرت خود را فراهم نمایند. بدیهی است که تمامی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران در تلاشند تا حداکثر استفاده خود را از ابزارهای نرم قدرت بنمایند و ضمن دوری از منازعه و جنگ، در دوران وابستگی متقابل بیشترین سود و کمترین ضرر را عاید خود سازند.

ب: آثار مثبت و منفی الحاق و تأثیر آن بر حاکمیت درونی و بیرونی دولت

الف: جنب منفی الحاق و تأثیر آن بر حاکمیت بیرونی دولت

دولت مدرن که از آن به دولت وستفالیایی یا دولت-ملت هم یاد می‌شود، سازمان فرمانروایی سیاسی-نظامی است، از سرزمین مشخص و حاکمیت بر سرزمین برخوردار است، حکومتی متشکل از ادارات و نقش‌های عمومی دارد، مرزهای ثابتی دارد، زور را انحصاری بر جمعیت اعمال می‌کند، جمعیت آن کمابیش حس هویت ملی دارند و حکومت می‌تواند به اطاعت و وفاداری ساکنان سرزمین اعتماد کند. (Opello, 2004: 3) مهم‌ترین وجه تمایز دولت مدرن از دولت پیشا مدرن، تمرکز اعمال قدرت سیاسی یا حاکمیت است و از مهم‌ترین نتیجه‌های یک‌پارچه شدن اعمال حاکمیت، تمرکز صلاحیت ایجاد قاعده حقوقی در حکومت است (هابس، ۱۳۸۷: ۲۵۴). در خصوص تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دو نظر قابل ارائه است: ۱. جهانی شدن حاکمیت دولت را تضعیف می‌کند؛ ۲. جهانی شدن تأثیری بر ماهیت حاکمیت ندارد. پذیرش هر یک از این دیدگاه‌ها بر تحلیل روند ایجاد قاعده حقوقی تأثیر می‌گذارد. نظریه پردازان پساحاکمیت^۱ معتقدند، در فرایند جهانی شدن از حاکمیت به پساحاکمیت گذار می‌کنیم. عنصر اصلی در تعریف

¹. Post-sovereignty

حاکمیت، قدرت برتر و اعمال آن است. نظریه پردازان از بُدن تا هابس و پس از او، معتقدند که لازمه تضمین برتری قدرت دولت این است که قدرت به صورت نامحدود، مطلق و یکپارچه یا تجزیه‌ناپذیر اعمال شود، چون در غیر این صورت هیچ نهادی نمی‌تواند تصمیم آخر راه، از جمله در قالب قاعده حقوقی، بگیرد. (Bellamy, 2003: 171) بنابراین، توزیع عمودی و سلسله مراتبی قدرت الزامی است (Ibid: 172). پساحاکمیت‌گراها معتقدند دو ویژگی حاکمیت یعنی یکپارچگی و اطلاق تا حد زیادی تضعیف شده‌است. استقلال دولت‌ها تنها در فرض داشتن شرط‌های شکلی و ماهوی مشروعیت (مانند وجود دولت دموکراتیک، تفکیک قوا، احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان و...)، مطلق محسوب می‌شود (بنابراین، مشروط است و نه مطلق) و در غیر این صورت مشمول مداخلات بشر دوستانه و تضمینات فصل هفتم منشور ملل متحد خواهند شد. (Ibid: ۱۷۶:۱۷۵) از طرف دیگر، تعهدها و توافق‌های بین‌المللی، استقلال دولت را به عمل در محدوده‌های مهم و مشخص محدود کرده‌است. دولت‌ها و نمایندگان آنها بازیگران اصلی سازمان‌هایی مانند اتحادیه اروپا، اتحادیه غرب اروپا و ناتو هستند به نحوی که تعاملات و همکاری‌های پرشمار آنها اعمال مستقلانه را تعدیل و اصلاح می‌کند. بدین ترتیب، حاکمیت بین دولت‌ها، ائتلافی یا اشتراکی و تا حدی تقسیمی شده‌است و تصمیم آخر با ملاحظات اقتصادی، نظامی و حتی اجتماعی و مدنی در سازمان‌های بین‌الدولی مانند ملل متحد و اتحادیه اروپا گرفته می‌شود. از طرف دیگر، افزایش قدرت نهادهای منطقه‌ای الگوی عمومی اعمال قدرت در نظام‌های فدرال را با چالش مواجه کرده و از فدرالیسم به کنفدراسیون یا اشتراکی‌گرایی اسوق داده‌است (Ibid: ۱۷۶). بر مبنای این دیدگاه، دولت در اعمال قدرت و از جمله در ایجاد قاعده حقوقی ملزم به رعایت محدودیت‌های ناشی از تعهدات بین‌المللی و جهانی است و دیگر نمی‌تواند با استناد به اعمال حاکمیت، به شکل مطلق اقدام کند. تحولات حاکمیت در دوران جهانی را به گونه‌ای دیگر هم می‌توان دید. به‌طور کلی، حاکمیت در دو سطح درونی و بیرونی قابل مطالعه است. حاکمیت بیرونی تأمین‌کننده برابری دولت در روابط با دیگر دولت‌ها و حاکمیت درونی به منزله فصل الخطاب بودن تصمیم دولت، در حیطه صلاحیتش، در سطح داخلی است. به‌نظر می‌رسد که برخلاف نظر قائلین به پساحاکمیت، حاکمیت ناپذیر نمی‌شود و حتی در نتیجه‌گیری از مقدمات آنان، در سطح ملی و فراملی، دولت از بخشی از صلاحیت‌های خود صرف نظر می‌کند؛ بنابراین، تغییر در حیطه صلاحیت به وقوع پیوسته‌است و نه حاکمیت. غلبه رویکرد نولیبرال و حرکت از دولت رفاه توتالیتر به دولت رفاه لیبرال منجر به کوچک‌تر شدن حکومت و انتقال بخشی از صلاحیت‌های حکومت در حوزه‌های گوناگون و از جمله در ایجاد قاعده حقوقی، از بخش دولتی به جامعه مدنی و بخش اقتصاد خصوصی شده‌است؛ یعنی این دو نهاد با حکومت در هدایت امور جامعه و از جمله در ایجاد قاعده حقوقی سهم هستند. بدین ترتیب، شاهد ورود

¹. Consociationalism

"زاممداری" با تعریفی جدید به معادلات حقوق عمومی و حتی تبدیل آن به یکی از مبانی این نظم حقوقی هستیم. زمامداری، اعمال اقتدار از طریق سنت‌ها و نهادهای رسمی و غیر رسمی به منظور تأمین منافع عمومی است و در برگیرنده حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. این سه نهاد با توافق بر اصولی از جمله حاکمیت قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، وفاق، رعایت حقوق بشر و ... که در مجموع به "زاممداری" تعبیر می‌شود، با اعمال سطحی از قدرت عمومی، امور عمومی را هدایت می‌کنند. (UNESCAP, 2004) به عبارت دیگر، صلاحیت‌های حکومت به مثلث زمامداری منتقل شده‌است، ولی دولت در حیطه صلاحیت‌های باقی‌مانده اعمال حاکمیت می‌کند. از میان صلاحیت‌های سه‌گانه حکومت در دولت مدرن، تنها صلاحیت ایجاد قاعده حقوقی انحصاری بود و حکومت همواره در اجرا و قضاوت شریکانی داشته‌است؛ بنابراین، تأکید غیر انحصاری شدن صلاحیت هم بر تحول در حوزه ایجاد قاعده حقوقی است. از طرف دیگر، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی و به‌تازگی جامعه مدنی جهانی از کنش‌گران ایجاد قاعده حقوقی در سطح جهانی هستند. دولت بخش دیگری از صلاحیت‌های پیشین خود را به این نهادها، منتقل کرده و البته به واسطه فعالیت و عضویت خود و اتباعش در این نهادها صلاحیت‌های جدیدی هم یافته‌است؛ به‌نحوی که می‌تواند به‌طور مثال، با اتکا بر مداخلات بشر دوستانه، در امور ملی دیگر دولت‌ها وارد شود. به‌علاوه دولت هر زمان اراده کند می‌تواند آن بخش از صلاحیت خود را که با دیگر دولت‌ها در قالب تعهدهای بین‌المللی به اشتراک گذاشته‌است، پس بگیرد. بدیهی است که طرح احتمالی مسئولیت بین‌المللی، تغییری در ماهیت حقوقی امر ایجاد نمی‌کند.

ب: آثار مثبت الحاق و تأثیر آن بر حاکمیت درونی دولت

توسعه ادبیات حقوقی در هر کشور، نقش مهمی در پیشرفت نظام حقوقی آن کشور ایفا می‌نماید. اندیشمندان و پژوهشگران دنیای بیکران حقوق که شیفته نظم‌اند و سرباز عدالت، آموزه‌های علمی و تجربیات عملی خویش را به جامعه حقوقی عرضه می‌دارند تا بتوانند در تثبیت و تنویر نظم اجتماعی و استقرار عدالت و اصلاح و پیشرفت کشور سهیم گردند. قانونگذار فهیم و آگاه، هیچگاه در مقام تهیه پیش‌نویس و مهیا شدن، جهت وضع قانون، خود را بی‌نیاز از ادبیات و دکتترین حقوقی کشور و مشورت با خبرگان نخواهد یافت، کشور ما در دو دهه اخیر پیشرفت قابل توجهی در توسعه کمی ادبیات حقوقی را شاهد بوده است.

۱- ضرورت استفاده از اسناد بین المللی در اصلاحات قانونی

ضرورت نگرش به اسناد بین المللی در کنار مطالعه حقوق سایر کشورها، چه در مطالعات آکادمیک و چه در حوزه قانون گذاری غیر قابل انکار است. وبسیاری از کشورها از این اسناد استفاده می کنند. با این هدف که استفاده از این اسناد باعث یکسان سازی و هماهنگ سازی حقوق در جامعه جهانی بوده به نحوی که بتوان سبب تسهیل امور حقوقی و تجاری شود.

۲- درک بهتر از حقوق داخلی

زمانی که یک حقوق دان تنها در داخل نظام ملی خود مطالعه و بررسی می کند، به بسیاری از نقاط قوت و ضعف نظام ملی خود واقف نخواهد شد. چنانچه حقوق دانان مزبور نسبت به حقوق ملی خود تعصب داشته باشد، بسیاری از اصول، قواعد، راه حل ها و روشهای موجود در حقوق ملی خود را منطقی، بدیهی و تنها راه حل مقبول تلقی خواهد کرد. در حالی که اگر وی نسبت به حقوق ملی خود بدبین بوده آن را عقب مانده، غیر منطقی یا توسعه نیافته انگارد، بسیاری از اصول، قواعد، راه حل ها و روشهای موجود در حقوق ملی خود را غیر منطقی، ارتجاعی، کهنه و نامناسب خواهد دانست. این پیش داوری ها، تعصبات، بدبینی ها، و ذهنیت ها ممکن است متقابلاً نسبت به حقوق کشورهای دیگر نیز وجود داشته باشد. مطالعات و بررسی های تطبیقی این پیش داوریها و تعصبات را تصحیح و نقاط قوت را وضعف یک نظام ملی را در مقایسه با سایر نظام های حقوقی مشخص می کند. (همان ۴۰ ص) لذا ارزیابی صحیح حقوق ملی بدون استمداد از حقوق تطبیقی بسیار دشوار است (۲۵) زیرا در حقیقت بدون برخورداری از سرمایه فکری مطالعات تطبیقی، دانشجو فکر می کند که راه حل های قانونی، عقاید علماء و آراء قضایی کشورش تنها راه حل های ممکن هستند و بدینسان بینشی کوتاه و محدود از نظام حقوق ملی پیدا می کند. اگر برعکس، دانشجو حقوق کشور خود را در پرتوه نظام های حقوقی مختلف بررسی کند می تواند افق دید خود را گسترده تر نماید، با دقت بیشتر دامنه مسائل حقوقی را درک و با بکار بردن تجربه و اطلاعات حقوقی خارج این مسائل را به نحو موثری حل کند. (۲۶) چنانکه رنه داوید گفته است، وظیفه اساسی یک حقوق تطبیقی این است که به حقوق مانند هر علم دیگر جنبه جهانی دهد- زیرا در میان کلیه رشته های علمی تنها حقوق است که به غلط تصور می شود که می تواند صرفاً ملی باشد. (صفای، ۱۳۹۲، ۱۴۴). فقر مطالعات حقوق تطبیقی همرا با گرایش ملی در آموزش حقوقی است. در این صورت نتایج حاصله غیر از آن چیزی است که در جستجوی آن هستند؛ یعنی مغایر ایجاد یک نظام حقوقی که پاسخ گوی نیازهای رژیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها باشد.

۳- اصلاح قوانین موجود و وضع قوانین جدید

فرایند قانون گذاری در کشورها اصولاً شامل مراحل ذیل است:

انتخاب موضوع، تهیه و تنظیم پیش نویس قانون به وسیله یک اداره دولتی یا یک موسسه تحقیقاتی، تصویب هیئت وزیران در قالب یک طرح، تصویب کلیات لایحه در شور اول در مجلس، تصویب نهایی در

شور دوم وامضاء. انتشار آن در روزنا مه رسمی. الحاق به این سازمان کمک به قانون گذار در اصلاح قوانین موجود ویا وضع وتصویب قوانین جدید است؛ زیرا ازیک طرف موجب خواهد شد که دید و کیفیت کار تهیه کنندگان لوایح بهبود یابد که در عمل به تهیه وتنظیم قوانین مناسب تری منجر خواهد شد واز طرف دیگر تجارب سایر کشورها را در معرض استفاده تهیه کنندگان قوانین قرار خواهد داد. (میرمحمدی، ۱۳۹۴، ۱۴)

۴- حل وفصل دعاوی در دادگاههای ملی

علاوه بر نقشی که در مرتبه اول در امر قانونگذاری دارد، نقشان در حل وفصل دعاوی در دادگاهها در درجه بعدی قرار می گیرد. دادگاهها هنوز تمایل زیادی نشان نمی دهند که خود را از محدوده مقررات ملی آزاد کرده وبه مقررات موجود در فراسوی مرزهای ملی توجه کنند. با وجود اینکه ما در عصری زندگی می کنیم که نه فقط دانشگاهیان بلکه فضات و وکلانیز به تحولات حقوقی خارج از مرزهای ملی کشور خود توجه دارند. بدون شک توجه به به نحوه حل وفصل اختلافات در کشورها روز به روز در حال گسترش است. بهره برداری از روشهای تطبیقی برای حل وفصل یک دعوی در یک دادگاه ملی ممکن است برای آن دادگاه جنبه الزامی یا اختیاری داشته باشد. زمانی که دادگاه با اعمال حقوق خارجی روبرو می شود باید مفاهیم ونهادهای موجود در حقوق خارجی را با مفاهیم ونهادهای موجود در قانون مقرر دادگاه تطبیق دهد. همچنین وقتی که قانون مقرر دادگاه نشأت گرفته ازیک کنوانسیون یا قانون متحد الشکل دیگر است، مقتضی است دادگاه به خصیصه بین المللی بودن آن وتلاش برای ارائه تفسیری هماهنگ با سایر کشورها عضو توجه کند. همچنین در مواردی که قانون مقرر دادگاه فاقد خصیصه بین المللی است ممکن است دادگاه به اختیار خود به حقوق تطبیقی یا حقوق خارجی رجوع کند. (رفیعی، ۱۳۹۲:۳۲)

۵- انعقاد قرار دادهای بین المللی

در سده های اخیر سرنوشت کشورها چنان به هم مرتبط شده است که هیچ دولتی نمی تواند جدای از دیگران باشد. معمولاً کسانی که در تنظیم قرار دادهای دویا چند جانبه بین المللی شرکت دارند لازم است آشنایی کامل به حقوق کشورهای طرف قرار داد داشته باشند؛ زیرا مهمترین مسئله ای که در تنظیم قرار دادها بین کشورها باعث کندی تنظیم قرار داد یا اختلاف می شود، عدم آشنایی طرفین به مفاهیم حقوقی وقضایی یکدیگر است. در بعضی ازموارد کلمه یا اصطلاح حقوقی در دو کشور معانی مختلفی دارد. امروزه پیشرفتهای حیرت آوری که در کامل ساختن وسایل حمل ونقل بدست آمده به تجارت بین الملل رنگ تازه داده است، وهر دولتی ناگزیر است که برای حفظ حیات خود سایر ملتها را بشناسد واز عادات ورسوم قوانین آن ها آگاه شود ویا توسعه تجارت بین الملل اهمیت حقوق تطبیقی والحاق به کنوانسیونها نیز روبه فزونی نهاده است، زیرا تاجری که قرار دادی را در خارج از کشور امضاء می کند، برای دانستن حقوق وتکالیفی

که ازان ناشی می‌شود، باید حقوق آن کشور را بشناسد و امکان اجرای آن را در دادگاه‌های داخلی مورد بررسی قرار دهد. (میرمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۶)

۶- تفاهم بین المللی

ممکن ساختن تفاهم بین المللی حقوقی در جهان معاصر در سایه الحاق و پیوستن به این کنوانسیون است. جهانی که در آن نزدیکی کشورها به یکدیگر در زمینه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر روز بیش از پیش محسوس است و از این رو جدائی نظامهای مختلف حقوقی که در یک دیگر تأثیر متقابل دارند خلاف اصل می‌نماید. لذا ضروری است که برای درک نظرهای مختلف و تفهیم افکار و نظرهای حقوقی خود و دیگران بکوشیم. تنها از این طریق است که می‌توان در زمینه علم حقوق به همان چیزی دست یافت که در زمینه‌های دیگر دانش بدست آمده است؛ یعنی به همزیستی مسالمت آمیز، و در صورت امکان هماهنگی که برای پیشرفت تمدن ما اجتناب ناپذیر است (صفایی، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

۷- شناخت پویا از نظامهای حقوقی

همانطور که تاریخ حقوق، فلسفه حقوق و جامعه شناسی حقوق روی کیفیت آموزش و عملکرد حقوق دانان تأثیر مثبت دارد، حقوق تطبیقی نیز سبب افزایش آگاهی‌های عمومی حقوقدانان شده و کیفیت آموزش و عملکرد آنان را بهبود می‌بخشد. و تمرین مفید علمی است که موجب انگیزه برای یادگیری زبان خارجی و بکارگیری آن می‌گردد به نحوی که موجب می‌شود درک متقابل بین حقوق دانان گسترش یابد. (شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۲: ۳۲) همچنین پروفسر Dutoit اهمیت آموزش حقوق تطبیقی و بین المللی را از این نظر که استادان و دانشجویان را در هر لحظه به دقت درباره معنی دقیق اصطلاحات خارجی که در تحلیل نظامهای مختلف حقوقی با آن مواجه می‌شوند و می‌دارد نشان می‌دهد. اصطلاحات حقوقی که هنوز دچار نابسامانی است - که باید از میان برد- کم کم تکامل می‌یابد. بدینسان به کندی ولی بدون بازگشت به عقب به ایجاد یک زبان حقوقی بین المللی که هنوز در نخستین مرحله تکون خود ولی ضروری است نائل می‌شویم. در واقع چنین زبانی در رشته‌های دیگر وجود دارد، در حالی که در علم حقوق هنوز بوجود نیامده و از این رو درک و شناخت آن دشوار است. لذا در ساین چنین تفاهم بین المللی می‌توان به یک شناخت پویا از نظامهای حقوقی دست یافت. این شناخت در عصر ما که عصر دگرگونیهای مداوم و کمی حیرت انگیز، چه در زمینه علم و تکنیک و چه در قلمرو ساختهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ضروری است. تنها حقوقدانانی که یک تربیت تطبیقی داشته باشند دارای حساسیت و درک لازم برای انجام مشاغل مختلف حقوقی (دادرسی- قانونگذاری- کار در دادسرا- وکالت- آموزش و پژوهش) هستند و می‌توانند در جهت نوسازی شایسته حقوق ملی خود گام بردارند. در غیر از این صورت خطر مواجه شدن با یک نظام حقوقی ایستا، غیر قابل انعطاف و کهنه که مانع ترقی و تکامل اجتماعی است وجود دارد که علم حقوق باید آن را تسهیل کند. بویژه

در کشورهای در حال توسعه که در آنها نقش حقوقدانان باید یک نقش پیشرو باشد، نه مرتجع، چنانچه غالباً آنان را بدین عنوان سرزنش می‌کنند. (صفایی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

جمع بندی و نتیجه گیری

در عصر کنونی بشر دریافته است نمی‌تواند بدون همفکری و مشارکت جهانیان به حیات خود ادامه دهد، و مراداد اقتصادی و تجاری و همچنین وابستگی‌های همه کشورهای جهان به یکدیگر (البته با درجاتی متفاوت) آحاد بشر را به پای میز واحدی کشانده است. مذهب، اخلاق، عوامل اقتصادی و اجتماعی، موقعیت‌های فرهنگی و پارامترهای سیاسی در حقوق داخلی کشورها مؤثر است، لیکن، به آن معنی نیست که بشر در جوامع گوناگون با شرایط گوناگون، فاقد نیازها و حقوق مشترک است. هیچ نقطه‌ای از جهان نیست که لزوم وفای به عهد منکر شود و یا نقض کننده قرارداد را از مسئولیت معاف سازد. بسیاری از اصول کلی حقوقی با تعبیرهای مختلف در جوامع گوناگون به رسمیت شناخته شده است. پس امروز می‌توان از حقوق واحد سخن گفت، امانه به آن معنای که در کشورهای مختلف، قوانین خاص و ویژه آن جوامع به کلی حذف شود. در مقابل نیازهای کلی حقوقی که حقوق واحد را می‌سازد، نیازهای خاص جوامع وجود دارد که حقوق ویژه و منحصر به فرد محدود خود را تشکیل می‌دهد. لذا فرهنگ، سیاست‌های مقبول داخلی و خارجی، انسجام ملی و در اختیار داشتن ابزارهای ارتباطی از مؤلفه‌های قدرت نرم به حساب می‌آیند. قدرت نرم توانایی جذب کردن مبتنی بر رضایت و توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه می‌باشد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌گردد، به خصوص زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است. در راستای ارائه تئوری قدرت نرم حفظ حاکمیت از مهم‌ترین اهداف دولت‌هاست. از سوی دیگر، برقراری هر نوع ارتباطی با سایر دولت‌ها به نحوی متضمن محدودیت حاکمیت خواهد بود، بدین ترتیب که دولت‌ها با ورود به هر معاهده یا رابطه قراردادی، به دنبال کسب تعهداتی از دولت‌های دیگرند و در مقابل، تعهداتی را هم بپذیرند. قبول تعهد به معنای محدود کردن قلمرو اختیارات تصمیم‌گیری و محدودیت حاکمیت است، اما دنیای امروز، دنیای وابستگی متقابل دولت‌هاست. مفهوم حاکمیت، دیگر همچون دوران پس از پیمان وست‌فالی، مفهومی سرتاسری و خدشه‌ناپذیر نیست. هر چند حاکمیت هنوز هم بارزترین ویژگی دولت است، لیکن جهانی شدن در دنیای امروز، ادغام هر چه بیشتر منافع دولت‌ها را موجب شده است بدین ترتیب، دولت‌ها در جهت کسب برخی منافع، از منافع دیگری چشم‌پوشی می‌کنند. شاید به نظررسد الحاق موجب محدود شدن حاکمیت دولت در بعضی امور می‌شود، اما نباید فراموش کرد که دیگر دولت‌های عضو هم همین محدودیت‌ها را بر حاکمیت خود پذیرفته‌اند و دیگر این که محدودیت حاکمیت، فقط کفه ترازویی است که در کفه دیگر آن دولت منافی همچون دستیابی به اهداف خود در فرا سوی مرزها را به دست می‌آورد و این همان چیزی است که از آن تحت عنوان شناسایی اولویت در میان اهداف و نهایتاً قدر نرم یاد

می‌شود؛ زیرا وضعیت مطلوب اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی در سایه الحاق به این سازمان جهت حفظ منافع ملت در بیرون از مرزها می‌تواند به انسجام ملی، مشروعیت سیاسی و افزایش ظرفیت کسب حمایت‌های مردمی جهت دنبال کردن سایر اهداف ملی کمک کند؛ دوم این‌که با توجه به ارتباط تنگاتنگی که میان توسعه اقتصادی، حقوقی، تجاری و موفقیت سیاسی خارجی وجود دارد، می‌تواند قدرت نرم کشور را نیز تأمین نماید. سازمان کنفرانس لاهه به مثابه دیگر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی و به‌تازگی جامعه مدنی جهانی، از کنش‌گران ایجاد قاعده حقوقی در سطح جهانی هستند؛ که دولت بخش دیگری از صلاحیت‌های پیشین خود را به این نهادها، منتقل می‌کند البته به واسطه فعالیت و عضویت خود و اتباعش در این نهادها صلاحیت‌های جدیدی هم به دست می‌آورد؛ به‌نحوی که می‌تواند به‌طورمثال، با اتکا بر مداخلات بشر دوستانه، در امور ملی دیگر دولت‌ها وارد شود. به‌علاوه دولت هر زمان اراده کند می‌تواند آن بخش از صلاحیت خود را که با دیگر دولت‌ها در قالب تعهدات بین‌المللی به اشتراک گذاشته‌است، پس بگیرد. بدیهی است که طرح احتمالی مسئولیت بین‌المللی، تغییری در ماهیت حقوقی امر ایجاد نمی‌کند. مضافاً، با ملاحظه اسناد بالادستی چون قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، ششم توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور و افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، چشم‌انداز بیست‌ساله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، می‌توان بر موضوع‌هایی چون رشد اقتصادی، بهبود فضای کسب و کار، افزایش سطح رقابت، ارتقای اشتغال پایدار، توسعه کارآفرینی، ارتقای بازار سرمایه، ارتقای مشارکت بنگاه‌ها، ارتقای اقتصاد صادرات محور و به‌طور مشخص تعامل و هم‌سویی با قوانین و مقررات ترتیبات تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی همچون سازمان‌های بین‌المللی ملاحظه نمود که این موارد خود منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی برای رسیدن به اهداف عالی می‌باشد که الحاق به این سازمان می‌تواند در ادامه همین رویکردهای مذکور باشد. لذا ضرورت الحاق و نگرش به اسناد بین‌المللی در کنار مطالعه حقوق سایر کشورها، چه در مطالعات آکادمیک و چه در حوزه قانون‌گذاری برای درک بهتر این حقوق، تفسیر آیین‌نامه‌های داخلی، برنامه‌های ولوایح تصویبی انکارناپذیر است. با این هدف که استفاده از ظرفیت این نهادها بین‌المللی باعث یکسان‌سازی و هماهنگ‌سازی حقوق در جامعه جهانی شود. شناخت پویا از نظام‌های حقوقی، تفاهم بین‌المللی، درک بهتر از حقوق داخلی را به دنبال خواهد داشت... همچنین با عنایت به مراودات تجاری بین‌المللی ایرانیان و اقامت در حدود سه و نیم میلیون تبعه ایران در خارج از کشور بویژه در سرزمین کشورهای عضو سازمان کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه و لزوم رسیدگی و حمایت از اتباع خود در زمینه‌های تجاری، سیاسی، کنسولی و بین‌المللی کردن حقوق داخلی، مشارکت کشورمان در این سازمان و عضویت در برخی از کنوانسیون‌های آن نیازمند توجه می‌باشد. بی‌تردید قدرت اعم از سخت و نرم زمانی که قالب حقوقی داشته باشد، از پیشوانه و همچنین دستاوردهای خدشه‌ناپذیری در داخل و خارج برخوردار خواهد شد.

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹): «قدرت بدون خشونت»، در قدرت نرم و عدم خشونت، تألیف جین شارپ، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹): «جامعه، دولت و سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، در منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی در اسلام، تألیف محسن ردادی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بلیک، ژانت و محمودرضا گلشن پژوه (۱۳۸۹): «قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست سازی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، تابستان، شماره ۵۵.
- بزرگی، وحید (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین الملل، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- جمالی، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ و اصول روابط بین الملل، مرکز تحقیقات اسلامی.
- رشاد، افسانه (۱۳۹۰): شاخص‌ها و کارکردهای قدرت نرم در فرایند سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نامه دفاع (۴)، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- رفیعی، محمد تقی، (۱۳۹۲) حقوق تطبیقی، ج ۲، مجد
- سعادت، نادر (۱۳۹۰): «جنگ نرم و نظام حقوقی بین المللی»، در جنگ نرم در عرصه دفاعی ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سلیمی، حسین (۱۳۹۲)، نظریه‌هایی درباره جهانی شدن، تهران، انتشارات سمت.
- شعبانی، محمدرضا و عبدالله هندیانی (۱۳۸۷): «بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم»، در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، جلد ۳، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۲) حقوق تطبیقی، ج ۱۲، انتشارات سمت
- صفایی، سید حسین، (۱۳۹۲) حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، ج ۳، میزان
- علی زاده اشکوری، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، حقوق اساسی، انتشارات فردوس
- عسگری، محمود (۱۳۹۰): قدرت افکنی؛ الزامی برای دارندگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، بایسته‌های حقوق اساسی، ج ۳۶، تهران، انتشارات میزان
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۷)، «سیاست ترکیه در قبال عراق پس از صدام»، در عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۱۲.
- میرمحمدی، سید سعید، (۱۳۹۴) حقوق تطبیقی، اوا
- مهدوی، اصغر آقا و مهدی نادری بابا ناری (۱۳۹۰): «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، پائیز و زمستان، شماره ۲
- هایس، توماس، (۱۳۸۸) *لویاتان*، مترجم: حسین بشیریه، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
- گروه مطالعات امنیتی (۱۳۸۷)، تهدیدات قدرت ملی شاخصها و ابعاد، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میرطاهر، تهران، نشر قومس.
- نای، جوزف (۱۳۸۷): قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در روابط بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- Zhang, Yazhi. (2001) *On the Disintegration of the Soviet Union, from the Perspective of Soft Power in Culture*, Available at: <http://www.dlb.ut.ac.ir/1dl1>.
- Nye, Joseph. (2004) *The paradox of American power: why the world's only superpower can't go it alone*, New York, oxford university press.
- Opello, W.S. And Rosow, S.J. (2004) *the Nation-State and Global Order: A Historical Introduction to Contemporary Politics*, 2nd Ed, Lynne Rienner Pub.
- Bellamy, Richard. (2003) *Sovereignty, Post-Sovereignty and Pre-Sovereignty: Three Models of the State, Democracy and Rights within the EU*, in Neil Walker (ed.), *Sovereignty in Transition* (Oxford: Hart),
- United Nation Economy and Social Commission for Asia and the Pacific (UNESCAP), (2004) *What Is Good Governance?* Available at:

<http://www.unescap.org/pdd/prs/ProjectActivities/Ongoing/gg/governance.asp>
(21/10/1391).
<http://ujss.ac.ir/find.php?item=1.37.854.fa>
<http://www.mizanonline.ir/fa/news/174725>
<https://www.hcch.net/en/home>
<https://www.hcch.net/en/home>

۱۶۸

دو فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سال هفتم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶



قدرت نرم

قدرت

قدرت



ژوئیه ۱۳۹۷
شماره ۱
ژوئیه ۱۳۹۷

قدرت

قدرت

قدرت